

با فعالیتهای کتابخانه مجلس، دیگر کتابخانه‌ها

راهی جز فرار به جلو ندارند!



حسین متقی، یکی از فهرست‌نویسان پروژه عظیم فهرستنویسی نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی می‌باشد که تاکنون آثاری چون «جستارهایی درباره اسلام و تشیع در اروپا»، «کتاب‌شناسی فهرست‌های دستنویس‌های اسلامی در کتابخانه‌های ایران»، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)»، «فهرست کتب سنگی کتابخانه مرحوم محدث ارموی»، «کلینی نامه» و غیره را تألیف کرده است.

با حسین متقی به گفتگو نشستیم، او از آغاز آشنایی خود با فهرستنویسی گفت، وی از کتابخانه مجلس در زمینه فهرست‌نویسی‌های خطی تمجید کرد و در مقابل به شدت انتقاد داشت که در زمینه برون‌مرزی کتابخانه مجلس بسیار ضعیف عمل کرده است. او می‌گوید در آن سوی مرزها هنوز فعالیتهای کتابخانه مجلس به خوبی منعکس نشده است، سیستم کتابخانه دیجیتال رسان هرچند در ایران شناخته شده اما هنوز در خارج از کشور به وضوح نمایان نشده است. وی اعتقاد دارد که سایت کتابخانه مجلس باید در زبان انگلیسی و سایر زبانها نیز فعالتر عمل نموده و این مسئله را سرمایه‌گذاری میداند و نه هزینه بردن. به نظر متقی، اگر مجلس میخواهد جهانی باشد بایستی هنگام چاپ هر اثر یک نسخه به کتابخانه‌های ملی جهان یا به کتابخانه‌های معتبر بین‌المللی ارسال کند و نتیجه این امر را در دراز مدت خواهد دید. بنا به گفته متقی، حتی ده درصد کارهای سترگی که در کتابخانه مجلس انجام شد، به آن سوی مرزها انتقال نیافته است، و انتظار بر این بود لااقل از سوی ده شبکه برون‌مرزی ایران گزارشی جامع از فعالیتهای صورت گرفته در مجلس تهیه میشد.

آقای متقی پیشنهادات جالبی دارد، که با کمی صرف نیرو و هزینه میتوان نتایج مثبت آن را در آینده ای نزدیک مشاهده کرد. به اعتقاد وی همچنان که در پاکستان مرکز تحقیقات زبان فارسی تأسیس شد، میتوان در استانبول ترکیه نیز مرکزی به منظور انجام تحقیقات بنیاد نهاد. بنا به پیشنهاد وی همچنان که برای نفتی که همه کشورهای عضو اوپک میدانند پس از کمتر از نیم قرن، نیمی از آنها فاقد منابع آن خواهند بود، اما دور هم نشسته و تصمیم میگیرند چرا برای منابع عظیم تراثی و نسخ خطی نباید یک تشکل بزرگ بین المللی تشکیل دهیم؟ لذا باید سازمانی تشکیل شود و چه بهتر که این سازمان را در ایران، در تهران یا در قم ایجاد کرد. همچنین از نحوه فهرستنویسی در کشور آلمان و ترکیه نیز مفصلاً از متقی پرسیدیم و ایشان نیز مفصل جواب دادند. وی از همه جا و همه کس گفت، متن مصاحبه با آقای متقی را در اینجا میخوانیم:

جناب آقای متقی! مصاحبه ما با شما بیشتر به زمینه کاری شما مربوط است و برخی موضوعات دیگر. شما را یکی از فهرست‌نویسان دقیق و خوب امروز می‌دانند. فهرست نویسی نسخ خطی را از چه زمانی شروع کردید و اساتید شما در این زمینه چه کسانی هستند؟ اصلاً چه شد که وارد عرصه فهرست نویسی شدید؟ شروع کار شما از کجا بود؟

بنده از سال ۱۳۷۳ فهرست‌نویسی را در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی در محضر اساتیدی همچون دکتر سید محمود مرعشی آغاز نمودم و سه سال بعد هم از وجود مبارک استاد سید محمد اصفیایی (فاطمی نیا) به نحو مستقیم بهره جستیم و البته به صورت غیرمستقیم نیز با استفاده از آثار و فهرستهای اساتیدی همچون مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی و استاد عبدالحسین حائری و دیگر عزیزان استفاده ها کرده ام.

از آنجا که بنده در خانواده ای علمی با سابقه ای چند صدساله بزرگ شده بودم و وجود شخصیت‌هایی همچون ملاصالح روغنی قزوینی صاحب آثار متعدد از جمله شرح نهج البلاغه (از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی)، آیت‌الله شیخ عبدالکریم خوئینی آل اسحاق صاحب شرح کفایه الاصول و آیت‌الله شیخ حسین دین محمدی، صاحب مصباح‌التقی فی شرح عروه الوثقی (از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و استاد مرحوم رضا روزبه و آیت‌الله عزالدین زنجانی) و دیگر بزرگان علم و ادب در این خانواده و نیز وجود برخی آثار دستنویس در کتابخانه پدر، به تدریج مرا به سمت این وادی کشانده علاقمند ساخت و بر این پایه با اینکه ده - یازده سال پیش تر نداشتم (سال ۱۳۵۸) با دنیای کتاب آشنا شدم و پس از آن چند سالی در وادی کتابفروشی کتب چاپی نیز فعالیت داشتم، ولی ورودم به طور رسمی به وادی نسخ خطی به سال ۱۳۷۳ برمیگردد که با فهرست‌نویسی در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) در قم آغاز گردید؛ در آن مرحله با همراهی برخی دوستان بیش از ۱۴۰۰۰ دستنویس از نسخ خطی کتابخانه تا سال ۱۳۷۶ فهرست‌نویسی گردید و نیز در ادامه از همان سال ۱۳۷۶ فهرست نویسی نسخ

خطی در آن کتابخانه عامره در قالب گروهی وارد مرحله جدیدی گردید و جلد‌های ۲۸ به بعد فهرست کتابخانه محصول همین کار گروهی فهرست‌نگاران کتابخانه است.

شرایط و لوازم مورد نیاز برای یک فهرست نویس را چه چیزهایی می‌دانید؟ فهرست نویسی مطالعات بین رشته‌ای زیادی می‌خواهد. آیا بهتر نیست فهرست نویسی نسخ خطی هم مقداری تخصصی شود؟ مثلاً نسخه‌های فقه و اصول را فهرست‌نویسی مسلط در فقه و اصول انجام بدهد. ریاضی را یک فهرست نویس ریاضی دان و همین‌طور بقیه را. اولین مشکلی که بر طرف می‌شود، اشتباهات فاحش است. این طور نیست؟ ببینید، اولاً واقعیت این است که ورود اکثر دوستان فهرست‌نگار به موضوع فهرست نویسی نسخ خطی با یک تلقی اشتباه توأم بوده است! به تعبیر بزرگانی، همچون مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالله نورانی که سالها در این وادی کار کرده و آثاری را نیز تولید نموده‌اند، بر این باورند که فهرست‌نویسی به اصطلاح از نوع علوم <آلی> است و نه <اصالی>، فهرست‌نویسی بی هدف و بدون رویکرد خاص - صرف نظر از بحث کتابداری و اطلاع رسانی - مشخصاً شاید فی نفسه امری مطلوب نباشد، خادم المخطوطات بودن و نسخه نسخه کردنهای هوسگرایانه جمعی نسخه باز بی هدف و امر نسخه‌ها را سهل انگاشتن (نه هر که سر تراشد قلندری داند). اینها قطعاً خارج از دیدگاه بزرگانی همچون مرحومان آقا سید عبدالعزیز طباطبایی و شیخ عبدالله نورانی است که با هدف و جهت خاصی وارد دنیای نسخ خطی میشدند و دنبال گمشده‌ای از آثار شیعی در میان نسخ خطی بودند، دنبال علم و دانشی زمین مانده یا مغفول مانده بودند یا اساتیدی همچون استاد حائری که دنبال تاریخ علم مسلمانان و شناسایی حلقه‌های مفقوده تاریخی هستند و قطعاً این تفاوت ماهوی دارد با فهرست‌نگاری که در زمانی خاص (دو ماهه!) به صورت درهم به فهرست نویسی نسخ خطی با هر موضوع و هر زبانی که اقدام می‌کند و نتیجه اش این است که میبینیم!...

این کمترین در برخی نوشته‌هایم نیز اشاره کرده‌ام که فهرست‌نویسی ایده آل "فهرست‌نویسی تخصصی" البته به انضمام آشنایی کامل با زبان آن نسخه‌ها است. آنچه ضرورت دارد فهرست‌نگاران باید بر اساس علایق و سلیق خود یک حوزه‌ای را برای خود تعریف نمایند و تنها در حوزه موضوعی و زبانی پژوهشی و تخصصی خود اقدام به کار کنند و قطعاً نتیجه کار هر چه باشد به یقین از وضعیت موجود به مراتب بهتر خواهد شد؛ البته برای رسیدن به این سطح ایده آل ضروری است کتابخانه‌ها نسخه‌های خطی خود را پس از اینکه مراحل آفت زدایی و قرنطینه و مرمت و تجلید و امثالهم را روی نسخه‌ها انجام دادند، پیش از مرحله فهرست‌نویسی حتماً توسط متخصصی آنها را بر اساس موضوع و زبان آنها تقسیم بندی نمایند (کاری که ضرورت آن هنوز از سوی اولیای امر در ایران درک نشده است ولی غربیان بیش از یکصد سال است انجام میدهند) و در ادامه هر موضوعی را به

متخصصین همان فن که علمیت وی در معرفی آن آثار پیش تر محرز شده واگذار نمایند، دقیقاً همان کاری که در کتابخانه های اروپایی مانند کتابخانه دولتی برلین امروزه صورت میگیرد و فایده دیگر این کار این است که ما ضمن پرورش تدریجی فهرستنگاران متخصص در موضوعات مختلف، طبقه بندی علوم را هم به حوزه تخصصی برده ایم و اکنون قطعاً مورد پذیرش نیست که فهرستهایی درهم با موضوعات متنوع منتشر نماییم.

فهرستها باید به سمت موضوعی پیش بروند و البته فهرست نویسی موضوعی این فایده را هم دارد که بسیاری از ناشناخته ها با کنار هم قرار گرفتن تک موضوع شناخته میشوند و تنها با این فرایند منطقی است که میتوانیم تاریخ علم مسلمانان که بارها استاد حائری حفظه الله از آن سخن به میان آورده اند بنگاریم و الا با فهرستنویسی کیلویی و آن هم در یک زمان محدود و با استعجال معمول و جاری خوابی تعبیر نیافتنی است!

البته بنده کاملاً میپذیرم که ما در این مسأله فهرست نویسی تخصصی نیاز به بحثهای کارشناسانه مستمر داریم، ما متأسفانه حتی نتوانسته ایم همین مباحث ابتدایی مربوط به فهرستنگاری تخصصی را در حلقه های مطبوعاتی و میزگردها به طور جدی بین اولیای امور به شور گذاشته و مطرح سازیم. بدون تردید ما برای ارتقای کیفیت فهرستنگاری در ایران و رسیدن به وضعیت مطلوب نیاز به آموزش و زمینه سازی و فرهنگ سازی با طراحی مهندسی برنامه و نقشه راه و چشم انداز داریم و اینها گامهای هستند که با رویکرد انتقال اطلاعات به نیروهای جوان و تازه نفس بایستی برداشته شود، برای رسیدن به این عرصه ها باید پیش کسوتان و کسانی که در این ساحه فعالند، بخل علمی و غرور را کنار نهند و نسل جوان را با جان و دل یاری رسانند.

اما در عین حال امروز به دلیل عدم وجود چنین نیروهای متخصصی و فقدان حتی حداقل فهرستنگار عادی آشنا به امور فهرستنگاری، ناگزیریم وضعیت امروز که همان فهرستنویسی درهم است را بپذیریم چون این نوع فهرستنگاری در ایران امروز ما در معرفی نسخه ها حداقل کاری است که بایستی صورت میگیرد و بنده اعتراف میکنم این نوع فهرستنویسی گرچه با نقطه ایده آل فرسنگها فاصله دارد ولی با همه اشتباههای آن باز راهی است که ناگزیر باید طی شود و نباید تا رسیدن برای وضعیت مطلوب و ایده آل کارها متوقف شود!

اگر همین فهرستنگاری با همین سطح نسبت به داشته های علمی خود را هم با همان آهنگی که در کتابخانه مجلس در سالهای اخیر به همت استاد جعفریان پی گرفته شد، انجام دهیم، در حقیقت گامی برای رسیدن به وضعیت مطلوب برداشته ایم و به آن نزدیک شدیم. با این حال بشدت ضرورت دارد که از سوی اولیای امور به امر "فهرستنویسی تخصصی" توجهی خاص شود و به دگر تعبیر بهره کامل و جامع پژوهشگران از فهرستنگاری نسخ خطی، تنها در حوزه فهرستنگاری تخصصی نهفته است، چه، فهرستنگاری که بر جوانب موضوع نسخه اشراف کامل دارد قطعاً در معرفی اثر استاندارد لازم را بکار خواهد بست و بدون تردید این مسأله معرفی اثر توسط متخصصین فن برای پژوهشگران امری حیاتی و کلیدی است.

دنبال سوال قبلی، چون اکثر نسخ خطی موجود، بازمانده میراث اسلامی ما هستند، فهرست‌نویسانی که طلبه هستند یا بوده‌اند در امر فهرست‌نویسی موفق‌تر هستند. البته موضوع عامی نیست، ولی این‌گونه مشهور است.

نظر شما چیست؟

بینید اولاً به لحاظ زبانی به طور ثابت ۶۵ درصد نسخ خطی نسخ تألیف شده به زبان عربی است و میدانیم که زبان اصلی تدریس و تدرّس آثار دینی در حوزه‌ها به عربی است و ثانیاً به لحاظ موضوعی بیش از ۶۰ درصد نسخه‌ها هم به طور ملموس در موضوعاتی نوشته شده‌اند که امروزه در حوزه‌های علمیه کم و بیش به آنها پرداخته میشود. بنابراین کسی که از علوم رایج در حوزه یا زبان عربی اطلاعی نداشته باشد فهرست‌نویسی وی از این نوع آثار طنزی بیش نخواهد بود.

پس مسأله یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر است، اما اینکه لزوماً وی بایستی تحصیلات خاص دینی داشته باشد یا مشخصاً در حوزه‌های علمیه هم بسر برده باشند یا طلبه باشند قطعاً تلازمی منطقی متصور نیست، مهم، آشنایی حداقلی فهرستنگار با زبان عربی و علوم اسلامی رایج در حوزه‌هاست که البته اگر فهرستنگاری ما به سمت تخصصی سوق داده شود طرح این موضوع هم از اساس رخت بر خواهد بست چون این سؤال توجیه‌گر وضعیت نامطلوب امروز است در حالی که ما معتقدیم اصولاً فهرستنگاری در هر موضوع و هر زبان امری نامطلوب است و البته از باب اکل میته به جهت فقدان استراتژی مشخص در حوزه فهرستنگاری نسخ خطی اینکه مجبوریم فعلاً این وضعیت را بپذیریم با این رویکرد می‌گوییم برای همین سطح فعلی بایستی از افرادی استفاده شود که لااقل مقداری آشنایی با این علوم و زبان اصلی نسخه‌ها که عربی است داشته باشند.

در بین فهرست‌نویسان سه شیوه مختصر، تفصیلی و تحلیلی وجود دارد. شما کدام شیوه را می‌پسندید و به کار می‌برید؟ آیا در بین این شیوه‌ها مکتب خاصی هست که بتوانید نام ببرید؟

البته باید این عبارت اصلاح شود فهرست‌نویسی بنابر نظر مشهور و کارشناسی شده به سه صورت فهرست‌نویسی مختصر (نامگوی) یا فهرست‌نویسی توصیفی یا فهرست‌نویسی تحلیلی (یا مسامحتاً تفصیلی) است و بدون تردید بهترین روش فهرست‌نویسی برای معرفی نسخه فهرست‌نویسی تفصیلی یا تحلیلی است که حق مطلب در معرفی اثر ادا میشود، که قطعاً امری کاملاً تخصصی است و اگر فهرستنگاری به موضوع و زبان اثری اشراف کامل نداشته باشد این نوع فهرست‌نویسی از اساس برای وی باطل خواهد بود.

معمول چنین است که در روش نامگوی بین ۵ تا ۱۰ آیت، در روش توصیفی بین ۳۷ تا ۴۲ آیت از مؤلفه‌های کتابشناختی و نسخه‌شناختی آورده میشود ولی در روش تحلیلی دست کم ده صفحه افزون بر مؤلفه‌های پیش

گفته به مباحثی نظیر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مؤلف و اثر به صورت تحلیلی پرداخته میشود ولی این نوع فهرستنگاری بسیار معدود است و تا حدودی جز دو جلد نخست فهرست مدرسه سپهسالار از سوی مرحوم ابن یوسف حدائقی و یا برخی مدخلهای فهرست مجلس توسط استاد حائری و برخی فهرستهای خارجی مانند فهرست نسخ عربی کتابخانه دولتی برلین نوعاً در فهرستنگاری ایران معمول نبوده است.

البته راه میانه، وسط و رایج بدون تردید همان فهرست نویسی از نوع توصیفی است که به طور معمول برای بخش کتابشناسی یک صفحه و برای نسخه شناسی نیز یک صفحه گزارش میگردد؛ هر چند در سالهای اخیر متأسفانه فرستنگاران بر اصول فهرستنگاری توصیفی که دست کم ۳۷ آیتم بایستی از مؤلفه های نسخه را گزارش بدهند استنکاف ورزیده و با اینکه بنا بر توصیف است به هر دلیل متصور به فهرستنویسی نامگوی بسنده کرده اند!

البته باید توجه داشت که طرح "فهرست نویسی یکبار" منطقاً پسندیده نیست روند فهرست نویسی امری کاملاً منطقی بایستی باشد، یعنی کتابخانه ها (همانند کتابخانه مجلس) بایستی ابتدا یک فهرست نامگوی از نسخه های خطی در قالب یک فهرست مختصر منتشر سازند تا پژوهشگران معطل نشوند و به حداقل داده های نسخ خطی مطلع شوند سپس در مرحله بعد به سوی فهرست نویسی توصیفی بروند و پس از انتشار آنها چنانچه موقعیت مقتضی بود مرحله سوم که فهرستنگاری تحلیلی است انجام گیرد. که البته به نظر میرسد در زمان حاضر به جهت انباشت هزاران نسخه فهرست نشده در کتابخانه های بزرگ کشور بایستی در اولین اقدام عاجل کتابخانه ها به فهرستنگاری نامگوی روی آورند و فهرستی مختصر از داده های خود منتشر سازند. سپس در مرحله بعدی توصیفی و قطعاً تا فهرستنویسی تحلیلی راه طولانی در پیش داریم. باید از یاد نبریم که همین معرفیهای تک نسخه ای در مطبوعات در حقیقت همان فهرست نویسی تحلیلی است ولی با این تفاوت که هر چه باشد توصیف و تحلیل تک نسخه است! اما نکته این بخش این است فهرست نویسی بایستی تخصصی شود و قطعاً بهترین نوع آن فهرست نویسی تک موضوعی از سوی متخصص همان فن است که در حقیقت محصول و خروجی آن نوعی کتابشناسی خواهد بود.

سیر تحول ۸۰ ساله فهرست نویسی نسخ خطی در ایران، عملکرد خوبی را نشان می دهد. ابتدا یک مرور کلی بر این دوره بفرمایید. سپس برسیم به این سؤال که با گذشت ۸ دهه از فهرست نویسی در ایران، نوعی تشتت و سلیقه های مختلف دیده می شود. راهکار شما در این مورد چیست؟ آیا نمی توان به یک روش واحد و مورد پسند ملی رسید؟ این امر نهاد یا متولی خاصی می خواهد؟

۸۵ سال پیش در سال ۱۳۰۵ش فهرست نویسی در ایران به طور رسمی با چاپ جلد نخست فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی شکل گرفت و بنا بر آنچه که در فهرست نامه ایران (تهران، کتابخانه مجلس ۱۳۹۰) منتشر ساخته

ام، تا سال ۱۳۹۰، برای معرفی ۳۷۷۰۰۰ عنوان اثر مخطوط موجود در ۵۳۶ کتابخانه یا مجموعه خصوصی در ۱۴۵ شهر در اقصی نقاط ایران، بیش از ۲۰۰۰ عنوان فهرست در قالب کتاب و مقاله توسط ۶۰۰ شخصیت در قالبها و سلیقه های مختلف منتشر شده است.

حقیقت این است که طرح و سخن گفتن از روش واحد فهرستنویسی نسخ خطی به نظرم منوط به دو پیش فرض و پیش نیاز اساسی دارد، نخستین آید بحث تولی گری این امر است.

بدون هیچ تعارفی به جهت عدم ورود و یا دانش کافی اساتید مربوط به رشته کتابداری و اطلاع رسانی به امر نسخه های خطی، این تولی گری منطقی نخواهد بود، چرا که به قول یکی از اساتید پیشکسوت، زمانی کسی میتواند در امر کارشناسی نسخ خطی نظر بدهد که لااقل بین دو تا پنج هزار نسخه خطی فهرست کرده باشد با چالشهای گذشته و حال و پیش روی فهرستنگاری به صورت ملموس آشنا باشد، کدامیک از اساتید مطرح حوزه کتابداری و اطلاع رسانی - که متأسفانه همواره در همه سطوح داخلی و خارجی خود را در امر نسخ خطی صاحب نظر در این حوزه نشان داده اند - سراغ دارید که این مقدار نسخه فهرست کرده باشد؟ چه تعداد از اساتید مطرح فن کتابداری و اطلاع رسانی در کشور صاحب تألیفاتی در زمینه فهرستنگاری هستند؟ کدامیک از فهرستهای نسخ خطی موجود محصول و نتیجه مشاورات و مطالعات کارشناسانه مطرح در کتابداری و اطلاع رسانی است تا دیگران با مراجعه به آنها با فهرستهایی که بر اساس و محوریت مباحث مطرح در امر کتابداری نگارش یافته است آشنا شوند؟ این به نظرم بحث اساسی است، کسانی که در تولید و معرفی آثار مربوط به نسخ خطی سهمی ندارند یا اگر دارند بسیار اندک و ناچیز است اکنون متولی اسمی و بدون مسمای این حوزه شده اند و در مجامع بین المللی، کنفرانسها و میزگردها و امثالهم صرفاً به بحثهای کارشناسانه و تئوریک میپردازند در حالی که بایستی طرح این مباحث مبتنی بر درک ملموس این فضا بوده باشد، املائی نانوشته قطعاً نمره اش بیست است!

بنا بر این ابتدا آنچه که اساسی است این است که حوزه کتابداری و اطلاع رسانی که ظاهراً سیاست گزاری در امر نسخ خطی را متعلق به خود میدانند و این در حالی است که خودشان اذعان دارند که اطلاع آنان از دنیای نسخ خطی بسیار ناچیز است و این ابتدا بایستی اصلاح شود، بله درست است بنده اعتراف میکنم بایستی قاعدتاً نسخ خطی در همین زمین و فضای کتابداری و اطلاع رسانی تبیین و تعریف شود ولی چه کنیم ما با انبوهی از اساتید و دانشجویانی مواجهیم که به هر دلیل متصور تمایلی ندارند، نمیخواهند یا نمیتوانند با این میراث خاک آلود و بیماری زا آشتی نمایند و به همان آثار چاپی بسنده میکنند!

پس این نگاه باید اصلاح شود و فاصله ها برداشته شود و نظر دادنها کارشناسانه مبتنی سهم افراد و تخصص افراد در حوزه نسخ خطی باید باشد و وقتی صحبت از روش واحد میکنیم بایستی از همین کسانی که سهمی عمده در معرفی این آثار دارند دعوت شود و از آنها نظر خواهی شود و قطعاً اینها که با چالشهای فهرستنگاری

به صورت ملموس درگیر بوده اند نظر خواهی شود والا در خلأ که نمیتوان با حضور کسانی که مطلقاً سهمی در حوزه معرفی نسخ خطی ندارند میزگردی گذاشت و روش واحد فهرستنویسی را به بحث گذاشت.

مطلب دوم و اساس این است که اگر قرار است فهرستنگاری تخصصی شود - که باید بشود - طبیعتاً روش واحد فهرستنگاری در هر حوزه و موضوعی و زبانی نمیتواند یکسان باشد. بلکه ممکن است کلیات یکی باشد ولی بدون تردید جزئیات آن متفاوت خواهد بود و به نظرم پرداختن به امر یکسان سازی فهرستنگاری، متفرع بر فهرستنگاری تخصصی است و لازم است پیش از هر چیز به تدریج فهرستنگاری تخصصی به شور و بحث گذاشته شود چون تنها این ساحه است که میتواند بسیاری از قلمروها را تعریف نماید.

این کمترین سالهاست به ضرورت این امور رسیده ام و معتقدم بایستی هر آنچه متعلق به دنیای نسخ خطی است از ترمیم و تجلید و فهرستنگاری و تصحیح و امثالهم همه و همه بایستی تولی گری واحدی داشته باشند و سیاستگزاری واحدی اعمال شود همه امور بایستی بر روی یک نقشه راه برای تمامی بخشهای آن ترسیم شود و چشم اندازهای این حوزه کارشناسانه ترسیم شود.

بنده چند سال پیش با پس گرفتن طرح تشکیل "وزارت اندیشه و میراث مکتوب" در دولت که تولی گری دنیای مکتوب (کتابخانه، کتاب، نسخه خطی، مقاله، پایان نامه و ..) را نشانه رفته بود، مطالبه خود را تنزل داده و بحث "سازمان میراث مکتوب شیعه" را مطرح ساختم تا لاقلاً تمامی امور مربوط به نسخ خطی در کشور، لاقلاً در بخش سیاستگزاریها تحت مدیریت واحد متمرکز شود، اما آنچه البته به جایی نرسد فریاد است! بعدها مدتها تلاش کردم و با اکثر دوستان فهرستنگار داخلی و بعضاً خارجی رایزنی و صحبت کردم، ضرورت تأسیس انجمنی برای فهرستنگاران نسخ خطی را برای پی گیری مطالبات و اعمال روش واحد فهرستنویسی و دیگر ساحه های مربوط به نسخ خطی گوشزد کردم تا اینکه با ایده و آرزوی تحقق سی (۳۰) موضوع اساسی که از جمله آنها پی گیری برای ایجاد شبکه تلویزیونی کتاب، سیاستگزاری واحد در حوزه نسخ خطی، فهرستنویسی واحد و استاندارد و یا نقد جدی حوزه فهرستنگاری نسخ خطی بود، با آرزوی تحقق این ایده ها خوشبختانه با همراهی ۱۰۴ تن از علاقمندان و فهرستنگاران نسخ خطی در بهمن سال ۱۳۸۷ "انجمن فهرستنگاران نسخ خطی" شکل گرفت، ولی بعد از گذشت چهار سال از تأسیس آن میبینیم که به هر دلیل متصور ما قصد لم یقع و آرزوها همچنان در سینه ها ماند و شاید حتی یکی از آن سی موضوع اساسی تحقق نیافت، باز خواسته ها را تنزل دادیم و مدتی پیش ضرورت تأسیس انجمنی برای مصححان نسخ خطی را به آقای دکتر ایرانی پیشنهاد دادم تا لاقلاً در این حوزه ها سیاستگزاری شود ...

به هر تقدیر کم نیستند کسانی که در این حوزه صاحب نظر هستند و سهم عمده ای در معرفی این حوزه داشته اند، به نظر از اینها بایستی دعوت شود تک تک این موضوعاتی که سؤال مینمایید همه و همه کارهای بزرگی

هستند که نیاز به همایش‌ها دارند قطعاً همین روش واحد فهرست‌نویسی نیاز به بحث‌های کارشناسانه دارد که باید به هر حال طوری تحقق یابد و قطعاً این وضعیت موجود فهرستنگاری متشتت معقول و مقبول نیست.

وضعیت کنونی فهرست‌نویسی نسخ خطی در ایران چگونه است؟ آینده آن را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟ کتابخانه‌های مهم چه وضعیتی دارند؟

به گمانم بخشی از سؤال در بندهای پیشین به نوعی جواب داده شد، عرض کنم به نظرم طرح همین مباحث تئوریک و بین ضرورتها قطعاً خود به خود فضای پراتیک را در پی خواهد داشت، مهم این است که با طرح این مباحث فضای خمودی و منفعلانه‌ای که بر دنیای نسخ خطی در مجامع علمی ایران حاکم است، شکسته شود و حقیقت را بگویم همین ورود کتابخانه مجلس در مراحل مختلف نسخ خطی حقیقتاً تحرک و جنب و جوشی در مجامع علمی و کتابخانه‌ها و سایر ساحه‌های مرتبط با دنیای نسخ خطی حتی در خارج از کشور ایجاد کرده است، با فضای نوین و راه بی‌بازگشتی را که همین کتابخانه مجلس به همت دکتر جعفریان پیش روی کتابخانه‌های داخلی و حتی خارجی ایجاد کرد، به طور محسوس شاهدیم رؤسای کتابخانه‌ها را به تحرک وا داشته است و به نظرم آنها لاقلاً در بخش نسخ خطی راهی جز فرار به جلو نخواهند داشت!

غرض اینکه مهم این است این فضای خسته‌کننده و روزمرگی حاکم بر نسخ خطی از بین برود و به نظر این کمترین، کتابخانه مجلس با ورود عملی به این فضا و تجربه موفقش در حوزه نسخ خطی حقیقتاً به عنوان یک نهاد حقوقی کاریزما بهترین نهادی است که میتواند در آینده پیش روی مباحث تئوریک مربوط به نسخ خطی و حتی پی‌گیری سیاست‌گذاریها را با همایشهایی که ایجاد خواهد کرد، مدیریت نماید و به نظرم در کنار رهگیری این موضوعات موضوعاتی نوین مانند فهرست‌نویسی دیجیتال که جناب دکتر جعفری مذهب مطرح ساختند به عنوان یکی از بهترین روشهای فهرستنویسی مطرح دنیا به شور بگذارند تا در کنار مباحثی که به دنیای کاغذ و قلم ختم میشود از مباحث و ابزارهای دیجیتالی روز هم غافل نمانیم مانند همان کاری که از سوی دانشگاه میشیگان عملاً این روزها جاری است.

به هر تقدیر بنده آینده را بسیار روشن میبینم همین که تفکر زندانبانی اندیشه‌ها (استراتژی منع اعطای تصویر نسخ حاکم در کتابخانه‌ها) به تدریج در کشور زودوده میشود همین که اندیشه‌های فرهیختگان گذشته ما از زندان‌هایی میبایند خود نویده‌های بسیار مسرت بخشی هستند تا جایی که به تعبیر دوستی اکنون با این انقلاب علمی و سونامی آزادسازی اندیشه‌ها که با محوریت تونس کتابخانه‌ها یعنی کتابخانه مجلس شروع گردید دیگر بهانه فقدان یا کمبود موضوعات پژوهشی از همه پژوهشگران گرفته شده است اینک زمان کار و پژوهش است.

دیگر باید با یک "یاعلی" بحث تصحیح متون وارد فاز جدیدی شود، بخصوص با اولویت احیای میراث شیعه باید راه نرفته این پروسه کامل شود و طبیعتاً برای صاف کردن این فضا بایستی ابزارها، منابع پژوهش و راهکارهای پژوهشی روی متون کهن به سهولت تبیین شوند، قطعاً با این انبوه اندیشه های آزاد شده ما نیازهای مطالعاتی زیادی داریم. قطعاً حوزه های مختلف نسخ خطی، از فهرستنویسی و تصحیح و امثالهم همه و همه باید با این آهنگ رشد سریع، تحت یک مدیریت واحد متمرکز شوند و این یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و قطعاً فردا دیر است.

آیا ما در فهرست نویسی خود به روز هستیم. یعنی از متدولوژی روز بهره برده ایم یا هنوز به شیوه سنتی ادامه می دهیم؟ چه ظرفیت هایی به وجود آمده که ما بتوانیم امروز از آن استفاده کنیم؟

گاهی در کلاسهای آموزش فهرستنگاری یا جاهای دیگر به شوخی به دوستان میگویم که فهرستنگار نبایستی صندلی برای نشستن داشته باشد، رکن اساسی فهرستنگاری ایستادن است! منظور اینکه فهرستنگار برای شناخت اثر یا مؤلف آن بایستی دائماً در رفت و آمد میان کتب تراجم و منابع و فهرس باشد با نشستن بر روی صندلی و همه داده ها را از متن نسخه در آوردن خطاست الحمدلله منابع و فهرسی که در سالهای اخیر منتشر شده است و پیش کسوتان فهرستنگار ما یک صدم آنها را نیز در اختیار نداشتند، اصلاً فهرستنویسی را وارد مرحله نوینی کرده است، ورود داده های دنیای مجازی از طریق اینترنت و نیز وجود بانکهای اطلاعاتی متعدد در این حوزه همه و همه فریادگر این مطلب است که فهرستنگاری نسخ خطی بایستی مبتنی بر این فضاها و بر اساس اینها باشد.

اگر دیروز کسی به جهت فقدان منابع و فهرس نام اثر یا نام مؤلف را نمیتوانست کشف نماید شاید پذیرفتنی باشد ولی امروز هرگز از فهرستنگاری که بر اساس روش سنتی فهرستی برای کتابخانه ای مینویسد که در آن انبوهی از مجهولات است، هرگز پذیرفتنی نیست! بدون تردید فهرستنگاران بایستی در فهرستنگاری از این نعمتهای ارزشمندی که علم و فناوری روز در اختیار آنان قرار داده است بهره کامل را ببرند و با بهره گیری از آن داده ها سطح کار خود را بالا برده و اشتباهات کار خود را به حداقل ممکن تقلیل دهند.

جناب متقی، یکی از امتیازات شما به روز بودن است. یعنی افزون بر آشنایی کامل با فضای مجازی و استفاده از آن، زبان های عربی، ترکی استانبولی، آلمانی و انگلیسی را به خوبی مسلط هستید. این موارد در فهرست نویسی چه کمکی به شما می کند؟

البته اصلاح نمایم بنده مسلط به زبانهای که نام بردید نیستم و مطلقاً داعیه ای هم ندارم، قطعاً همه میدانیم زبان چیزی نیست که کسی بتواند ادعا نماید من به آن مسلط هستم، هر زبانی حوزه ها و قلمروهای وسیعی دارد که تسلط کامل به آن یا عملاً متعذر است و یا زمان زیادی را مطالبه میکند که معمولاً از دسترس ماها خارج است و آشنایی بنده با این زبانها، بخصوص انگلیسی و آلمانی در حد همان استفاده از فهارس و منابع و متون آنهاست، یعنی سعی میکنم در کارهای پژوهشی بخصوص در فهرستنگاری از داده های آن منابع غافل نشوم و به آنها مراجعه نمایم و از آنجا که معتقدم مشخصاً فهرستهای نسخ خطی داخلی و خارجی از ابزارهای اصلی کار یک فهرستنویس نسخ خطی است، فکر میکنم این حداقل کاری است که بایستی یک فهرستنگار هم به زبان اینها و هم به طرز استفاده آشنایی داشته باشد و بدون تردید ناتوانی یا عدم استفاده فهرستنگار از این صدها منبع و فهرست امروزه اگر نگوئیم پذیرفتنی نیست، لاقلاً این نقیصه در کارهای پژوهشی، بخصوص کتاب فهرست، ملموس و محسوس خواهد بود، بخصوص آنجا که امروزه حقیقتاً نادیده گرفتن صدها فهرست خارجی ارزنده که بعضاً با دقت و صفا ناپذیری نوشته شده‌اند، امری ناهنجار در دنیای فهرستنگاری نسخ خطی هست.

در سیر کارهای شما، می‌بینیم جدا از فهرست‌نویسی به کتابشناسی فهارس نیز اهتمام داشته‌اید. آثاری مثل

فهرست فهارس یا فهرست‌نامه ایران از این زمره‌اند. دغدغه شما برای انجام این کارها چه بوده است؟

همانگونه که در ابتدا عرضه داشتیم، ورود هر کسی به وادی نسخ خطی بایستی با هدف خاص و ناظر به بخش خروجی پژوهشی خاص بوده باشد، نسخه خطی - به اصطلاح فلاسفه - بما هو هو برای بنده مطلقاً موضوعیت ندارد و بنده خیلی دیدگاه کسانی را که همه جا خود را خادم نسخه های خطی معرفی میکنند، نمی‌پسندم. با اینکه همه این عزیزان استاد و مورد احترام بنده هستند در عین حال معتقدم محال است کسی بدون هیچ علاقه به موضوع خاصی به این رشته و فضا وارد شده باشد حتی همین افراد هم کارهایشان را وقتی رهگیری میکنیم دنبال گمشده ای در این فضای وسیع هستند و روی موضوع خاصی متمرکز هستند؛ همه میدانیم نسخه های خطی تابعی از اندیشه های آدمی در گذشته دور است، این اندیشه ها مانند همه انسانهای فعلی هرگز مقدس نیستند، تقدس دادن به مطلق اندیشه ها، حتی با یقین به باطل بودن آنها مطلوب خداوند نیست، با این حال بارها خود بنده در نوشته های متعدد اشاره کرده ام که افزون بر ارزش ذاتی این آثار به لحاظ تراثی که بایستی با دقت تمام برای نسل های بعدی حفظ شود معتقدم فهرستنگاری تبعیض آمیز آفتی بزرگ برای فهرستنگاری است یا ارزشگزاری "موضوعی" یا "زبانی" از مهلکات فهرستنگاری است که متأسفانه مثل سرطانی لاعلاج اندیشه بیشتر فهرستنگاران ایرانی را نشانه رفته است!

حال با اغماض از فهرست نویسی نسخه ای که با زبان آن مطلقاً آشنایی نیست، حقیقتاً دانسته نیست چرا فهرستنگاری که به هر دلیل علاقه ای مفرط به زبانی دارد در معرفی نسخه خطی که به زبان ملتی دیگر نوشته شده است در کار خود کم میگذارد؟ آیا نمیتواند با ابزارهای رسانه ای که امروزه در اختیار دارد سؤالی نماید؟ اصولاً سؤال طنزآلود اینجاست چرا باید وی اقدام به فهرستنگاری نسخه ای کند که توانایی خوانش جمله ای از آن را ندارد؟ یا فهرستنگاری که در معرفی نسخه ای صوفیانه مثلاً در بخش کتابشناسی تعبیر "دیوانه" میکند همه و همه در مرحله فهرستنگاری قطعاً مردود و مذموم است، اما در عین حال منافاتی ندارد همین فهرستنگاری که رعایت انصاف و اعتدال و تساوی در معرفی آثار دارد، در کنار آنها به موضوعاتی خاص هم علاقه داشته باشد و احیاناً کارهای مستقلی را دنبال نماید.

به هر تقدیر این کمترین هم از این قاعده مستثنی نیست و بنده سعی کرده ام علاقه های شخصی ام را هرگز در فهرست خود اعمال ننمایم، چرا که فهرستنویسی یک امر استاندارد است اگر بنده در مرحله فهرست نویسی توصیفی هستم این نسخه میخواهد ادبیات عرب باشد یا نسخه ای در تفسیر به عربی باشد یا به ترکی به فارسی باشد به اردو، همه و همه بین ۳۷ تا ۴۳ آیتم باید داشته باشد اما اینکه برخی بر پایه تفکرات نژادپرستانه به فهرستنگاری تبعیض آمیز نسبت به برخی موضوعات یا برخی زبانها اقدام میکنند و نسبت به موضوعات دیگر یا نسخه های نگارشی یافته به زبانهای دیگر کم میگذارند، بدون تردید از جمله بیماریهای رایج و آفتهای جامعه فهرستنگاری است که از سوی کارشناسان بی طرف و منصف باید تدبیری برای این نوع نگرشهای ناهنجار اندیشیده شود.

مطلب در این بود که فهرستنگار بایستی سمت و سوی تعریف شده ای باید داشته باشد؛ روی این اصل، اولاً بنده معتقدم کسی که به دنیای نسخ خطی مشخصاً فهرستنگاری میخواهد وارد شود بایستی از صدر و ذیل حوزه کاری خود و به دیگر تعبیر با تاریخ فهرستها و فهرستنگاری آشنا باشد.

کتاب سه جلدی «کتابشناسی فهارس کتابخانه های جهان» و یک جلدی «فهرست نامه ایران» که به کتابشناسی فهرستهای نسخ خطی کتابخانه های ایران و دیگر مجموعه های خصوصی پرداخته است دقیقاً در همین راستاست و به نظرم ورود به فضای فهرستنگاری بدون اینکه آشنایی با تاریخچه فضایی که در آن اشتغال دارد داشته باشد، حرکت در تاریکی است و به اصطلاح یک روزمرگی محض است!

ثانیاً بنده معتقدم هر فهرستنگار ناگزیر از موضوع خود و گم شده خود است، بنده برای رد یابی آثار شیعی و مشخصاً مرتبط با اهل بیت علیهم السلام موجود در کتابخانه های جهان، ناگزیر از مراجعه به کلیدهای گنجینه های مخطوط در اقصی نقاط عالم، که همین فهرست های نسخ خطی هستند میباشیم، برای شناخت این آثار ابتدا لازم و ضروری است از این منابع و فهارس کتابشناسی تهیه شود و با این هدف این کتابشناسی تهیه میشود،

خوشبختانه تاکنون جلد نخست آن شامل معرفی الفبایی فهرستهای کشورهای آذربایجان، ایتالیا، انگلیس، ... تا بوسنی و هرزگوئین در سال ۱۳۸۶ در قم منتشر گردید و در بخش شایسته تقدیر بیست و ششمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران مورد تفقد و عنایت قرار گرفت؛ جلد دوم آن شامل معرفی فهرستهای پاکستان تا پایان عراق و جلد سوم نیز از فرانسه تا پایان کشور یونان را دربرخواهد گرفت و ان شاءالله به زودی شاهد انتشار آن خواهیم بود.

کتابشناسی معجم الآثار المخطوطه حول الامام علی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب کلینی نامه، از دیگر

آثار شما در زمینه کتابشناسی هستند. درباره این دو توضیح دهید؟

همانگونه که عرض شد از همان ابتدای ورودم، با الهام از خط فکری و دیدگاه ارزشی مرحومان آقا بزرگ تهرانی و علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، به این فضا با نیت شناخت متون شیعی و شناخت میراث شیعه وارد شدم و البته اذعان دارم که به تدریج به این وضوح امروزی رسیده ام و قطعاً هم در نفس ضرورت این کار و هم در روند تدریجی مدیون اندیشه ها و راهنمایی های بزرگوارانی هستم.

بنده از همان سالهای نخست ایده شناسایی نسخ خطی مربوط به شخصیت و کلمات معصومین علیهم السلام به امر فهرستنگاری روی آوردم و سعی نمودم در کنار کار فهرستنگاری سمت و سوی اصلیم همین شناسایی متون شیعی فراموش نشود، از همان سالها در کنار کارها نسخ خطی مربوط به امامت را ثبت مینمودم خوشبختانه سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ که از سوی رهبر فرزانه به عنوان سال امام علی علیه السلام مسمی گردید، فرصتی دست داد تا نخستین جلد از سری چهارده جلدی "معجم الآثار المخطوطه" که اختصاص به معرفی مختصر ۱۰۰۰۰ نسخه خطی موجود در کتابخانه های جهان که مرتبط با شخصیت مولی الموحدين حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت، از سوی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) منتشر شود که البته امروز پس از ده سال خوشبختانه این رقم به بیست هزار نسخه رسیده است و حدس میزنم که در کتابخانه های جهان بین سی تا پنجاه هزار نسخه خطی تنها درباره حضرت علی علیه السلام وجود داشته باشد، البته نظر دقیقی نیست ولی با توجه به اینکه از بررسی ۳۰ درصد فهرستهای جهان به زبانهای مختلف تاکنون بیست هزار نسخه، شناسایی شده است به نظر میرسد در ۶۰ درصد باقی نیز با همین آهنگ ده الی سی هزار نسخه دیگر مورد شناسایی قرار گیرد. نکته دیگر اینکه این مسأله شناسایی نسخ خطی نسبت به همه امامان و شخصیت های برجسته منسوب به خانواده آنها (مانند حضرت ابوالفضل و حضرت زینب علیهما السلام) و حتی انبیای سلف علیهم اسلام هم ادامه دارد.

به نظر میرسد پس از امام علی علیه السلام بیشترین تعداد نسخه ها مربوط به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام باشد که تعداد آنها بین ده تا بیست هزار تخمین زده میشود. در مرحله بعدی نسخه های خطی مرتبط

با شخصیت امام صادق علیه السلام است که بر اساس شواهد موجود جایگاه سوم را در میان نسخه های خطی مرتبط با اهل بیت علیهم السلام به خود اختصاص داده است که بر اساس داده های فعلی بدست آمده از منابع و فهرس تعداد آنها بین سه تا پنج هزار نسخه تخمین زده میشود.

باید عرض کنم که ویرایش دوم معجم الآثار المخطوطه حول الامام علی بن ابی طالب علیه اسلام با معرفی بیست هزار نسخه در دست انتشار است و نیز معجم الآثار المخطوطه حول فاطمه الزهراء سیده نساء العالمین علیها السلام نیز با بیش از هزار نسخه خطی در دست نگارش است، از نسخه هایی درباره حضرت یاد کردیم که نشان میدهد شناخت حضرت تا دورترین نقاط جهان در کشور یونان هم پیش رفته است، برای نمونه نسخه ای نفیس درباره حضرت زهراء سلام الله علیها در استانبول موجود است که به زبان یونانی ولی با الفبای عربی است! به هر حال امیدواریم به توفیق الهی بتوانیم در آینده ای نه چندان دور این سری آثار را منتشر سازیم. کلینی نامه هم اختصاص به معرفی نسخ کافی و شروح و ترجمه های دستنویسی آن اثر سترگ در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی داشته است که در سال ۱۳۸۷ همزمان با برگزاری یادمان ثقه الاسلام کلینی از سوی کتابخانه مذکور منتشر گردید.

شما سابقه فهرست نویسی در آلمان را دارید. با کتابخانه های ترکیه کاملاً آشنا و در ارتباط هستید. فهرست نویسی در این دو کشور چه سابقه ای دارد و در مقایسه با کشور ما نقاط قوت و ضعفشان چیست؟ از آنها چه چیزهایی می توان آموخت؟

البته بنده سابقه فهرست نویسی در آلمان ندارم، ولی با روند فهرست نویسی در آن کشور و برنامه و کارهایی که در این زمینه صورت میگرد آشنا هستم، فهرست نویسی در آن کشور امروزه عمدتاً از نوع فهرست نویسی تخصصی است، یعنی به این ترتیب که نسخه ها پس از آفت زدایی و قرنطینه و ترمیم و تجلید و شماره گذاری برگها، نخست از سوی متخصصان، ابتدا "داده های آنها بر اساس شماره برگها" بر اساس زبان نسخه ها تقسیم میشوند، سپس درون آن زبان "داده های آنها" به صورت موضوعی دسته بندی میشوند؛ پس از آن مرحله فهرست نگاری است، مثلاً "متخصص ادبیات فارسی پیش از صفویه" اقدام به فهرست نویسی نسخ خطی فارسی این دوره مینماید، البته چنین نیست که لزوماً فهرستی که منتشر میشود مشخصاً در باره ادبیات فارسی باشد. میتواند کار این فهرستنگار درون فصلی از یک جلد فهرست نسخه های خطی فارسی قرار گیرد.

مهم این است که اشراف به موضوع و زبان نسخه اساسی ترین مؤلفه هایی هستند که در فهرستنگاری در آلمان است. ولی در ایران معمولاً چنین نیست افزون بر اینکه چیزی به نام تفکیک زبانی و موضوعی نداریم، حتی

معمولاً پیش از فهرست نگاری که بایستی منطقاً کار مرمت یا تجلید یا برگ شماری و دیجیتالی سازی باید بعد از فهرستنگاری صورت گیرد نیز جملگی در کتابخانه‌ها بر فهرستنگاری مقدمند.

البته مشخصاً در کتابخانه آستان قدس رضوی تا حدودی این روند منطقی حکمفرماست و پیش از فهرستنگاری این تفکیک صورت می‌گیرد هر چند که باز به لحاظ زبانی تفکیکی صورت نمی‌گیرد. به باورم فهرست ده جلدی که ویلهلم آلورات برای نسخ خطی عربی کتابخانه دولتی (سلطنتی) برلین نوشته و در اواخر قرن نوزدهم میلادی منتشر ساخته است، هنوز الگویی جاوید برای فهرستنگاری است، فهرستی که بارها از دقت نظر آن استاد حائری حفظه الله نیز سخن به میان آورده است و البته بنده نیز طی مقاله ای مبسوط در سال ۱۳۸۴ در کتاب ماه کلیات به معرفی آن فهرست پرداخته‌ام؛ یا فهرستگان مشترک نسخه‌های خطی شرقی آلمان موسوم به VOHD از جمله کارهای ارزشمندی هستند که به جهت گرانی فوق العاده آنها متأسفانه کمتر کتابخانه ای برای تهیه آنها اقدام مینماید و تاکنون بیش از چهل جلد آن منتشر شده است و خوشبختانه تمامی مجلدات آن (تا سال ۲۰۱۲) در بخش نسخ خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم موجود است و خلاصه اینکه اینها ابزار کار فهرستنگار است و بایستی هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ روش فهرستنگاری مورد توجه قرار گیرند. ولی آنچه عرض شد ارزش مضاعف کار آنها همان فهرست نگاری موضوعی یا تخصصی از سوی متخصصان همان فن است که اشاره گردید.

سابقه فهرستنگاری در این کشور به قرن شانزدهم میلادی برمیگردد، از آنجا که نقطه شروع چاپ کتاب نیز از آلمان است، آنها سابقه ای طولانی دارند هم به لحاظ منطقه ای و هم به لحاظ فردی آلمانها سمت عمده ای در شناساندن نسخ خطی دارند، وجود فهرستنگاران برجسته ای همچون بروکلیمان، آلورات، پرچ، زلهایم، ریترو و حتی کسانی همچون فؤاد سزگین که به هر حال به لحاظ جغرافیایی در آلمان متمرکزند و به اصطلاح دوستی آلمانیزه شده است به همراه آثار و سهم آنان در حوزه تراثی، به نظر میرسد که آلمانها سهم برتری داشته باشند که به هر تقدیر کارهایشان قابل مطالعه است.

ترکیه هم به عنوان تنها وارث میراث علمی امپراتوری عثمانی، چه به لحاظ کیفیت و چه کمیت بالاترین جایگاه و بزرگترین رده را حوزه نسخ خطی در سطح جهان داراست، برای فهرستنگاران و پژوهشگران قابل اعتناست، صدها جلد فهرست برای این موارد به زبانهای مختلف (بیشتر ترکی استانبولی) به صورتهای مختلف موضوعی و الفبایی و مانند آنها تهیه شده که بایستی در روند فهرستنگاری مورد توجه قرار گیرد. البته فهرستنگاری در ترکیه شاید قدمتی سیصد یا چهارصد ساله داشته باشد وجود انبوهی از فهرستهای دست نوشته برای نسخه های خطی کتابخانه هایی نظیر ایاصوفیا و عاطف افندی و نور عثمانیه شواهدی گویا از تاریخ فهرستنگاری در ترکیه هستند، ولی به لحاظ فهرستنگاری فنی به معنای امروزی قطعاً به قرن نوزدهم میلادی برمیگردد. جناب دکتر اش رئیس

کتابخانه سلیمانیه در سال ۲۰۰۶ میفرمود که ما در ترکیه در سالهای پس از جمهوریت بسیار تنزل کردیم، برای نمونه در تنها در دوره چند ساله حکومت سلطان عبدالحمید که به لحاظ سیاسی دوره ای مضطرب هم بوده است، هشتاد و پنج جلد فهرست برای نسخ خطی کتابخانه های ترکیه نوشته شده است و آن فهرستها امروزه به فهرس دوره حمیدی موسوم است اما در دوره جمهوریت حتی به اندازه همین مقدار هم نتوانستیم فهرست نوشته و منتشر سازیم! به هر تقدیر ترکیه به لحاظ نسخ خطی از ظرفیت بالایی برخوردار است و شایسته است آن موارث نفیس بیشتر مورد عنایت پژوهشگران قرار گیرد.

درباره فراوانی نسخ و میراث تمدن اسلامی در ترکیه معروف است که به استانبول موزه آثار اسلامی می گویند.

شما کتابخانه های ترکیه را چگونه دیدید؟

تعبیر درستی است، صرف نظر از سایر جنبه های تراثی در ترکیه، مشخصا در استانبول بیش از ۲۵۰ هزار نسخه خطی فهرست شده وجود دارد که تنها بیش از یکصد هزار نسخه آن در کتابخانه سلیمانیه قرار دارد که شامل ۱۷۴ مجموعه دستنویس منتقل یافته به آن کتابخانه است که البته با احتساب رساله های درونی نسخه ها شاید تنها در کتابخانه سلیمانیه سیصد هزار عنوان نسخه خطی باشد.

وجود نسخه های فراوان در کتابخانه ها و کتابفروشیها و مراکز دیگر حاکی از آن است که رقم پانصد هزار نسخه ای که از سوی مجاری رسمی ترکی اعلام میشود، درست نیست و به تخمین این کمترین که نتیجه بازدیدهای مکرر از جاهای مختلف است به نظر میرسد در ترکیه بیش از یک میلیون نسخه خطی وجود داشته باشد. به هر تقدیر آنچه که تذکر به آن ضروری است در ترکیه بحث کمیت هرگز مطرح نیست چون شاید هندوستان به لحاظ کمی مقدم باشد، لیکن مهم کیفیت و نفاست و قدمت نسخه هاست که امتیاز ویژه به آنها داده است.

آنها در این سالها به نسخ خطی بسیار اهمیت میدهند، اکنون سازمان نسخه های خطی تأسیس شده است که قرار است تمامی مجموعه های نسخ خطی در کشور ترکیه متمرکز شود و به سیاستگزاری واحدی دست یابند، بحث دیجیتالی سازی سالهاست شروع شده است برای نمونه یک پژوهشگر داخلی یا خارجی با داشتن یک پاسپورت به سهولت میتواند به متن کامل سیصد هزار عنوان نسخه خطی موجود در کتابخانه سلیمانیه دسترسی پیدا نماید یا از طریق سایت ایسام امکان دسترسی به بانک اطلاعات صدها هزار نسخه خطی موجود در ترکیه داشته باشد یا در سایت یازمالار امکان دانلود و دسترسی به متن اکثر نسخه های خطی کتابخانه های ترکیه با پرداخت هزینه آن فراهم است.

اینها چیزهایی هستند که حداقل ۶-۷ سال است در ترکیه جاری است ولی با این حال میبینیم در کتابخانه های ایران "استراتژی منع دسترسی به متون کهن" همچنان حاکم و جاری است!

ظرفیت‌های فرهنگی زیادی در ترکیه وجود دارد که با کشور ما مرتبط می‌شود. چگونه می‌توان این ظرفیت فرهنگی، مذهبی را فعال کرد؟

تاریخ و فرهنگ ترکیه مملو از همگرایی با ایرانیان است، وجود صدها شرح و تعلیقه بر آثار علمی و ادبی دانشندان و شاعران ایرانی مثل خواجه نصیر، سعدی و حافظ یا وجود صدها اثر شرح و تعلیقه و ترجمه از آثار فرهیختگان ترکیه مانند فناری و قیصری و قوشچی یا احترام فوق العاده آنان به اهل بیت علیهم السلام همه و همه نمودهایی از همگرایی دو ملت بزرگ ایران و ترکیه است.

توجه به ظرفیتهای موجود فرهنگی و تاریخی در ترکیه بسیار زیاد است و به نظر میرسد اولیای سیاسی و فرهنگی ایران مرتبط با ترکیه چندان استفاده بهینه از این فضای موجود نمیکنند و برای نمونه خود معرفی همین موارد کهن صدها حوزه پژوهشی را میتواند برای دو طرف رقم بزند. در این راستا بنده دو بار محضر جناب جعفریان عرضه داشتم تأسیس مرکزی فرهنگی در استانبول مانند مرکز تحقیقات زبان فارسی در پاکستان و ایجاد کتابخانه ای مانند کتابخانه گنج بخش در استانبول یک ضرورت است که البته ایشان فرمودند که این کارها را بایستی اولیای امور در سازمان ارتباطات و امثالهم پی بگیرند... به هر تقدیر پتانسیل بالایی با محوریت صدها هزار نسخ خطی اسلامی و میلیونها سند تاریخی به عنوان مواردی مشترک در ترکیه مشاهده میشود که بایستی مورد توجه اولیای تصمیم گیر قرار گیرد.

در پی سؤال قبلی بسیاری از نسخ کمیاب و نفیس فارسی و حتی متون تراثی شیعه در ترکیه وجود دارد. چگونه می‌توان ذهن مسؤولان و دست‌اندرکاران را به سمتی سوق داد که در یک پروسه چند ساله و با همکاری‌های دو جانبه این آثار را احیاء کرد؟

مقدمتاً این کمترین به عنوان کسی که نزدیک به دو دهه به صورت مستقیم حوزه نسخ خطی را در کشورهای جهان رصد میکنم و تقریباً بیشترین فهرستهای نسخ خطی این کشورها را مطالعه نموده و تا حدودی آشنا به ظرفیتهای موجود تراثی در سطح جهانی هستم عرض میکنم امروز آنچه که بشدت تمام مورد نیاز جامعه جهانی پژوهش هست، تشکیل یک نهاد بین المللی (شبهه اوپک) با عضویت کتابخانه های کشورهای است که دارای نسخ خطی هستند.

بینید چطور است که برای نفت خام که اکثر کشورهای عضو میدانند پس از چهل سال دست کم نیمی از آنها فاقد منابع نفتی هستند، درعین حال دور هم نشسته و برای ساحه های مختلف اقتصادی آن تصمیم میگیرند، پس چطور است برای این منابع عظیم تراثی که در اختیار کشورهای اسلامی است ما هنوز نتوانستیم یک تشکل بزرگ بین المللی تشکیل دهیم؟ اگر اولیای فرهنگی ما امروز درست تصمیم بگیرند قطعاً آینده مال ماست، قطعاً ما

میتوانیم با توجه گنجیه عظیم لایزال منابع فرهنگی دست بالا را داشته باشیم. ما میتوانیم دفتر اصلی این سازمان بزرگ را برای همیشه در تهران یا قم تعریف کنیم، پس ما پیش از هر چیز برای هر نوع تصمیم جهانی و استفاده از منابع عظیم تراثی مسلمانان نیاز به تشکیل یک نهادی سترگ در سطح اوپیک هستیم.

همینجا جا دارد از کتابخانه ملی ایران به عنوان نهاد رسمی و بین المللی در کشور تقاضا نماییم تا با تمهید مقدمات تشکیل یک اجلاس جهانی مشخصاً با دعوت از رؤسای کتابخانه های کشورهای دارای نسخ خطی اسلامی، هسته ایجاد یک نهاد بین المللی را برای نسخ خطی پی گیری نماید و برای پیشبرد امر این اجلاس کتابخانه مذکور میتواند با دعوت از رؤسای کتابخانه های دارای نسخ خطی در کشور مقدمات این اجلاس را به شور و مشورت بگذارد تا راهکارهای لازم فراهم آید.

اما مشخصاً در خصوص ترکیه باید عرض کنم به لحاظ کمی هر میزان نسخه در کتابخانه های ترکیه باشد، دست کم بین ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها به زبان فارسی است که اگر آمارهای تخمینی یک میلیونی واقعیت داشته باشد ما شاید چیزی در حدود دویست هزار عنوان نسخه فارسی در ترکیه خواهیم داشت و بدون تردید این فضا نیاز به مطالعات و کارشناسی های متعدد دارد که پس از مراحل مطالعاتی بایستی توسط متخصصان این فن که آشنایی کامل با زبان ترکی استانبولی و منابع ترکی داشته باشند فهرستگان مشترکی برای نسخه های خطی ترکیه تهیه نمایند و به نظرم اگر ما درون کشور خودمان به این نظر جمعی کارشناسانه برسیم قطعاً لاقلاً با شناختی که بنده پیدا کردم در طرف مقابل منعی متصور نیست، مهم این است که بارها مشاهده شده است که بسیاری با یک حرکت احساسی و عجولانه بدون اینکه به دیگر جوانب قضیه و مشکلات و ابزارها و پیش نیازهای کار توجه داشته باشند وارد این عرصه میشوند و بارها دیده ایم که روند کار در همان مراحل نخست متوقف شده است، چرا که به هر حال کشور ترکیه یک کشور بروکراتیک محسوب میشود و نیاز به هماهنگیهای متعدد سازمانهای خاص است و طبیعتاً در بسیاری از کتابخانه ها نسبت به کلان پروژه ها حساسیت وجود دارد و بایستی پیش از هر اقدامی همه جوانب کار ملاحظه شود.

نکته پایانی این بخش این است که آسیبهای کار به خوبی شناخته شود تا از ورود کسان یا سازمانهایی که جز زخمی کردن فضا رسالتی ندارند جلوگیری شود و با این رویکرد منطقی قطعاً همه چیز هموار میشود. حال صرف نظر از موضوع پیش گفته (نهاد بین المللی) بنده پیشنهاد میکنم مشخصاً از سوی مسؤولان سه نهاد علمی در کشور، مرکزی برای این منظور تأسیس شود، یعنی «کتابخانه مجلس» به عنوان فعالترین و پرنقش ترین کتابخانه در سالهای اخیر در حوزه نسخ خطی و «کتابخانه آیت الله مرعشی» به عنوان نخستین کتابخانه کشور به لحاظ تعداد نسخ خطی و نیز شناخته شده ترین کتابخانه در عرصه بین الملل و همچنین «کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» به عنوان مرکز رسمی و بین المللی شناخته شده تبادلات و تفاهمات، و نیز سه نهاد ترکیه، یعنی «کتابخانه

ملی ترکیه» آنکارا، «کتابخانه سلیمانیه» در استانبول و نیز «سازمان اریسیکا» (وابسته به سازمان همکاریهای کشورهای اسلامی)، به عنوان نهاد شاخص و تأثیرگذار در ترکیه به امضا برسد و هر دو طرف ایرانی و ترکیه ای یک دفتر در تهران و استانبول داشته باشند، به نظر با این کار قطعاً توانسته ایم بین دو کشور ایران و ترکیه که روی هم رفته بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد ذخائر نسخ خطی اسلامی موجود در جهان را دارا میباشند، پلی ارتباطی بسازیم که قطعاً میتواند ثمرات فراوانی را در عرصه علمی و پژوهشی دو کشور ایفا نماید.

آیا نهادها، کتابخانه‌ها و بخش‌های خصوصی در این زمینه می‌توانند اقدام کنند؟ شما که با بعضی محققان

ترک و کتابخانه‌های آنجا مرتبط هستید، این ظرفیت را در آنجا می‌بیند که تمایل به فعالیت داشته باشند؟

تجربه‌های ناموفق گذشته بخوبی نشان داده است که کار در عرصه بین‌المللی نیاز به سازوکار و توجه به ساختارهای خاص دارد و به نظرم ورود بخش خصوصی در این فضاها بدون توجه به زیرساختها جز زخمی کردن فضا ثمری نخواهد داشت. توصیه میشود این نوع همکاریها حتماً در سطح کتابخانه‌های بزرگ مبتنی بر تفاهمات صورت گرفته باید باشد.

بنده به عنوان کسی که بارها به ترکیه سفر کرده‌ام و تا حدودی با برخی مسئولان ملاقاتهایی داشته‌ام فکر میکنم اگر ما در طرف نهاد ایرانیمان به یک نظر جمعی واحد کارشناسانه دست یابیم در طرف ترکیه منعی نمیبینم. متأسفانه بسیاری پروتکل بین کتابخانه‌ها به امضا میرسد بدون اینکه به ظرفیت‌ها موجود توجه شود یا بدون اینکه از ظرفیتهای موجود آمده در اثر همین پروتکلها استفاده شود متأسفانه در همان جوهر تفاهمات بین‌المللی باقی میماند، چه بسیار پژوهشگرانی که بدون اطلاع از مواد این تفاهم نامه‌ها به درخواستهای فردی در حوزه نسخ خطی با پرداخت هزینه‌های گزاف اقدام میکنند و ای بسا باز نتیجه نمیگیرند.

کتابخانه مجلس، در یکی دو سال گذشته دو همایش روابط فرهنگی ایران و افغانستان و ایران و عراق را برگزار کرد. با توجه به این که ما با کشورهای همسایه همانندی‌های فرهنگی و حتی مذهبی داریم، نفس برگزاری این گونه همایش‌ها را چگونه می‌بینید؟ نقش کتابخانه مجلس را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عرض کنم یکبار هم به جناب جعفریان عرضه داشتم، بنده به بخش برون مرزی کتابخانه مجلس شدت و حدت انتقاد دارم؛ این همه زحمات کشیده میشود ولی کسی در فراسوی مرزها آگاه نمیشود! بخش پروتکلها، بخش سایت انگلیسی، بخش ارسال کتب به مراکز بین‌المللی، عدم ارتباط قوی با شخصیت‌های مطرح در آن سوی آنها از مواردی هستند که کتابخانه مجلس را در ایران و تهران متوقف ساخته است.

کتابخانه ای را سراغ داریم که در فراسوی مرزها همه مراکز علمی کاملا میشناسند چرا که از همان سالهای نخست این کتابخانه بزرگ تصمیم گرفت ۴۰۰ نسخه از کتب انتشار یافته خود را به این مراکز ارسال دارد، اینک این کار که سرمایه گذاری بود و نه هزینه امروز ثمر داده است. مجلس اگر میخواهد جهانی شود، بایستی اگر نگویی چهارصد نسخه، بلکه بایستی هنگام چاپ هر اثر باید یک نسخه به کتابخانه های ملی جهان یا به کتابخانه های معتبر بین المللی ارسال دارد. پذیرفتنی نیست که در بزرگترین کتابخانه نسخ خطی در ترکیه یعنی کتابخانه سلیمانیه، حتی جلدی از فهرستهای مجلس نداشته باشد! (البته با پی گیریهای بنده جناب جعفریان و همکارانشان لطف نموده و مجموعه از آثار چاپ شده را بعدا ارسال داشتند) یا پذیرفتنی نیست کتابخانه مجلس بزرگترین حرکت تاریخی را انجام داده باشد و متن کامل هزاران نسخه خطی را روی سایت نهاده باشد ولی کسی در فراسوی خبردار نشود و یا آن را با عنوانی نهد (رسان) که ندانند از کجای وبسایت مجلس باید وارد شوند یا چگونه جستجو نمایند!

خلاصه اینکه به نظرم کتابخانه مجلس بایستی در بخش برون مرزی مشخصا وبسایت را علاوه بر اینکه بخش انگلیسی آن را بروز نماید مشخصا زبانهای عربی و آلمانی و فرانسه و روسی و مانند آنها را هم ایجاد نماید قطعا اینها هزینه نیست و سرمایه گزاری است؛ بنده در حالت خوشبینانه معتقدم حتی ۱۰٪ کارهای سترگی که در کتابخانه مجلس در این سالها به اهتمام دانشمند فرهیخته دکتر جعفریان برداشته شد به آن سوی مرزها انتقال نیافته است، انتظار بر این بود لااقل از سوی ده شبکه برون مرزی ایران گزارشی جامع از فعالیتهای صورت گرفته در مجلس تهیه میشد و پخش میشد .. بگذرم.

کتابخانه مجلس در چهار سال اخیر به گونه ای متحول شد و چند کار عمده در آن انجام شد که نظر شما درباره هر یک می خواهیم بدانیم. کار اول، دیجیتال سازی نسخ خطی بود. این کار چه ضرورتی دارد و فواید آن چیست؟ پس از دیجیتال سازی کار متهورانه ای انجام شد و تصویر تمام نسخه های خطی روی وب سایت کتابخانه مجلس قرار گرفت که به رسان معروف شد. نظرتان درباره رسان چیست؟

کارهای بزرگی صورت گرفته است و کسی میتواند عمق این امور را بفهمد که شناخت کاملی از گذشته و وضعیت جاری در آن دوران سیاه و تاریک داشته باشد که چگونه دانشجویی برای گرفتن نسخه ای التماس میکرد ولی موافقت نمیشد ... هر یک از بخشها نیاز به بحثهای طولانی دارد که قطعا تفصیل در جواب تطویل ممل است همینقدر عرض کنم که این انقلاب بزرگی که از سوی مجلس صورت گرفت شاید کسی در خواب هم نمیتوانست تصور نماید که چه شده است.

امثال این کمترین که از دور این حوزه را رصد میکردیم تا حدودی میفهمم که چه کار سترگی صورت گرفته است و به حول و قوه الهی این راهی که ایشان باز کرده اند راه بی بازگشت است و همه کتابخانه ها در کشور و حتی کشورهای دیگر راهی جز آزادی سازی اندیشه ها در قالب نسخه دیجیتالی ندارند و الحمدلله در سالهای اخیر حرکت‌های نویدبخشی را نیز شاهد بودیم چنانکه ریاست محترم کتابخانه ملی هم قول داده اند از سال ۱۳۹۱ متن دیجیتالی نسخه های کتابخانه ملی را بر روی وبسایت آن کتابخانه عامره خواهند نهاد.

رسان با معرفی که در داخل کشور صورت گرفته است به نظرم دیگر شناخته شده است هر چند بسیار در گرفتن اطلاعات از آن با مشکلاتی مواجهند و به نظر میرسد باید بیشتر راهنمایی صورت گیرد؛ اما در خارج از کشور تقریباً ناشناخته است و کسانی هم که وارد میشوند عمدتاً از روند کار آشنایی ندارند.

جا دارد گزینه های آن بخش به دو زبان عربی و انگلیسی هم تعریف شود تا استفاده اش بین المللی شود، مشکلی که بارها محققانی از خارج از کشور اذعان داشته اند گزینه پی دی اف که اکثراً فعال است، دانسته نیست چرا امکان دانلود نمیدهد؟ گو اینکه با سیستم برخی کشورها سازگار نیست بد نیست اینها تبیین کارشناسی شود و نکته نهایی رسان در میان چند گزینه دیگر گم شده است جا دارد به لحاظ جایگاه خطیر نسخ خطی از سایر بخشها جدا شود و به اصطلاح بولد شود تا افراد ناآشنا به نمادی بین المللی مثل تصویر نسخه خطی و امثالهم به آن رهنمون شوند.

کار دیگر در کتابخانه مجلس فهرست نویسی نسخ خطی بود به عبارتی می توان آن را «نهضت فهرست نویسی» نامید. فهرست نویسان زبده و از جمله شما در این کار مشارکت داشتید. این کار را چگونه ارزیابی می کنید؟

بله نهضت عظیمی بود که نه در ایران شاید در تاریخ کتابخانه های جهان بی سابقه بوده است و این نشان داد که اگر بخواهیم کاری بکنیم میتوانیم ما نیاز به راهبر داریم و اگر راهبری دلسوز مدیریت کند به بسیاری فضاها به ظاهر دست نیافتنی دست خواهیم یافت؛ کاری که در کتابخانه مجلس صورت گرفت نمونه ای از همین کار بود که به همت مرد اندیشه به نام جعفریان جزاه الله خیر الجزاء صورت گرفت و البته این کار، به نظر بنده به لحاظ کمی کار ارزنده بود که صورت گرفت.

ولی جا داشت در بخش کیفی بیشتر تأمل میشد، فهرستنویسی ۳۰ تا ۵۰ نسخه در روز مثلاً با هیچ معیار منطقی صحیح نبود، بایستی از این امور ممانعت به عمل میآمد تا سطح کار تنزل نیابد، با همه این احوال کارهای ارزشمندی نوشته و منتشر گردید دو نمونه فهرست آقایان حکیم و بشری انصافاً کارهای ارزشمند بودند که لااقل بنده بهره بردم.

یکی دیگر از کارهای انجام شده در کتابخانه مجلس، چاپ فاکسیمیله نسخ خطی است. فواید چاپ فاکسیمیله چیست؟ وقتی یک مصحح یا محقق زبده می‌تواند متنی دقیق از آن کتاب به دست بدهد، چاپ فاکسیمیله آیا ضرورتی دارد؟ کتابخانه مجلس چندین اثر به صورت فاکسیمیله چاپ کرد. دیدگاه شما درباره این زمینه چیست؟

بله خاطر هست سالها پیش در جایی هم نوشتم و پیشنهاد دادم که برای خاتمه دادن به انحصارگرایی در نسخه های خطی بایستی از هر نسخه (لااقل نفائس) یکصد نسخه به صورت تصویربرداری یا همان فاکسیمیله به صورت رنگی منتشر شود؛ بله نفس کارهایی که در مجلس در این زمینه صورت گرفت از نسخ خطی علی نامه و الامامه و السیاسة و امثالهم ارزشمند هستند.

ببینید! قلمرو رسالت فاکسیمیله با تصحیح متفاوت است، در تصحیح متن اثر به لحاظ موضوعی مداخلت دارد و به دگر تعبیر جنبه علمی کار مطلوب است، ولی گاهی لزوما نه متن آن بلکه به دلایل تاریخی، سیاسی یا مذهبی، فیزیک و قالب نسخه، یا قدمت و کاغذ و تذهیب نسخه مطلوب است و این در تصحیح نموده ندارد و از رسالت آن خارج است پس هر یک تعریف خودش را دارد، ولی به هر حال بایستی نسخی که انتخاب میشوند به هر دلیل متصور توجیهی منطقی برای انتشار در قالب تصویربرداری داشته باشند.